



ملاک‌های توحید در زندگی

تاریخ پخش: ۸ آذر ۱۴۰۳

عناوین:

- ۱- نشانه‌های خداپرستی در زندگی
- ۲- رگه‌های شرک در زندگی مؤمنان
- ۳- معیارهای صلاحیت برای پذیرش مسئولیت
- ۴- دوری از منیت در زندگی
- ۵- توحید یعنی خداسالاری، در امور زندگی
- ۶- حضور قرآن در متن زندگی، نه در مراسم تشریفاتی
- ۷- قصد و انگیزه الهی، در همه کارها
- ۸- توحید، یعنی صداقت در انجام مسئولیت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین بعدد ما أحاط به علمه، الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی

خدمت عزیزانی هستیم در منطقه رباط کریم، کنار تهران. موضوع بحثمان در چند جلسه‌ای که می‌خواهیم درباره‌ی اصول عقاید باشد در بحث توحید هستیم. منتهی ما فکر می‌کنیم ما خدا را قبول داریم، خدا یکتاست، خدا یکی است اما این خدا یکی است پیدا است نیست کجا خدا یکی است. وقتی می‌گوییم: خدا یکی است، یعنی چه؟ یعنی دیگر طاغوت نه، نمی‌تواند آدم بگوید، آخر یک شعر زمان شاه بود می‌گفتند: چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه، که یزدان خدا هست و شاه پادشاه! مثلاً سعودی می‌گوید: من خادم توحید هستم اما مکه و مدینه که می‌رویم نوشته: مثل زمان شاه بود، نوشته خدا شاه میهن!

۱- نشانه‌های خداپرستی در زندگی

وقتی می‌گوی: توحید، یعنی فقط خدا، پس وطن پرستی شرک است. وطن دوستی خوب است و آدم باید وطنش را دوست داشته باشد اما وطن پرستی یعنی می‌دانم حق با این است ولی چون این هموطن من نیست، گوش نمی‌دهد. لهجه پرستی شرک است. من این هیأت را دوست دارم. من ایشان را دوست دارم. من این برنامه را دوست دارم. همه دوستی‌ها، این را نصب کنید، این را عزل کنید، این را استیضاح کنید، توحید معنایش این است که وقتی گفتیم: خدا، یعنی همه کارهای ما رنگ خدا بگیرد. یک کارخانه را فرض کنید کارخانه چرخ خیاطی، کامیونی که چرخ خیاطی‌ها را بار می‌کند، روی کامیون عکس کارخانه است. می‌رویم در کارتون کوچک‌ها عکسش هست، در را باز می‌کنیم حتی می‌بینیم روی پیچ گوهی هم که باریک است عکس این کارخانه هست. یعنی وقتی گفتیم این کارخانه باید... شما سرویس شکستی را نگاه کنید، از آن نمکدان

کوچک تا دیس بزرگ همه آرم این کارخانه است. یعنی وقتی گفتیم: این جنس از این کارخانه است، یعنی این باید همه رنگ این کارخانه را داشته باشد.

یکوقت دیدم یک گل فروشی به شیشه‌اش نوشته بود: گل، منتهی گاف گل را هم با گل گذاشته بود و لامش هم یک رنگ دیگر گل، یعنی همه حرف‌هایش را با گل زده بود. یعنی کسی که گل فروش است باید سر تا پایش گل شود. الآن گروه تواشیح را ببینید، پیراهنشان، کفششان، لباسشان، جورابشان، همه یکنواخت است. کسی که گفت: خدا، یعنی سرویس، برای چه درس می‌خوانیم؟ برای خدا، آنوقت اگر برای خدا شد یک روز که درس تعطیل است به مناسبت برف و باران، نمی‌گوییم: درس تعطیل است؟ چون... معلمش می‌گوید: آخ جون! اگر برای خدا شد که... سلام می‌کنی برای خدا، ما سلام‌هایمان چند تا برای خداست، این مدیر کل است، او رئیس است، وکیل است، وزیر است، معلم است، استاد است، عمو است، دایی است، ما همه سلام‌هایمان بخاطر این است که، البته آنها را هم باید سلام کرد، اما تا حالا در عمرمان یک سلام کردیم به یک رفتگر شهرداری، دارد خیابان را جارو می‌کند، برویم بگوییم: سلام علیکم! یک سلامی بکنیم به کسی که نمی‌شناسیم، این کیست؟ هر کس می‌خواهد باشد، یک مسلمان است، بگو: سلام علیکم! یک سلام خالص هست، وقتی می‌گوییم: توحید، یعنی فقط خدا، من او را دعوت نمی‌کنم، چرا؟ برای عروس دختر من کادو نیارم من هم برایش کادو نمی‌برم. این توحید نیست، معامله است. کادو آورد، من هم کادو می‌برم. از مکه آمده، من دیدنش نمی‌روم. چرا؟ با من خداحافظی نکرد. من عمه بزرگ هستم، من خاله، عمو و دایی هستم، او باید با من خداحافظی کند، من هم که می‌آید دیدنش بروم. حالا که او خداحافظی نکرد پس من هم... او چنین گفت، پس من هم چنین... یعنی در کارهای ما خیلی‌هایش خدا نیست. لذا یک آیه‌ی تلخی در قرآن است ولی دیگر باید بنویسم. چاره نیست، و اکثر مؤمنین اخلاص ندارند، شرک هم دارند. امام خمینی، شما یادتان نمی‌آید، دائم اواخر عمرش می‌گفت: اسلام ناب... ناب یعنی این لیوان پشه درونش نیست. گرد و خاک درونش نیست. خالص خالص خالص است.

۲- رگه‌های شرک در زندگی مؤمنان

[پای تخته] آیه این است «ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ...» تا آنجایی که می‌گوید... «إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف، ۱۰۶) می‌ترسم اشتباه کنم. این «إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» یقینی است. این جایش را می‌ترسم این یک کلمه را جا گذاشته باشم، احتیاطاً، «إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» این را یادتان باشد. یعنی آن کسی که ایمان دارد، یک رگ شرک هم... بگویید... دارد. می‌گوید: خدا، اما نه سلامش برای خداست، نه افطاری برای خداست، نه عزاداری برای خداست، روی این یک خرده کار کنیم. مرد سالاری یا زن سالاری؟ هیچی، خداسالاری، هرچه خدا گفته است. چون من مرد هستم و حرف من باید عملی شود، او هم بگوید: چون من زن هستم، نه مرد و نه زن، هردو خدا. به او رأی بدهیم در انتخابات، یا به او؟ هر کدام خدایی‌تر است. قرآن را باز می‌کنیم، بسم الله. به چه کسی رأی بدهیم؟ رئیس جمهور شود، رئیس مجلس شود، نماینده شهر شود. شهردار شود، هرچه، بسم الله الرحمن الرحیم، در قرآن آیاتی گفته: چه کسانی برتر هستند؟ ۱- یکی را بلد هستید. چند مورد را بلد هستید. «إِنْ أُرْمَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) هر کس تقوایش بیشتر است. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِدِينَ» (نساء/۹۵) آن کسی که انقلابی‌تر است. ۳- «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹) با سواد و بی سواد، هر کس باسوادتر است. دیگر چه؟ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه/۱۰ و ۱۱) آن کسی که سابقه‌اش...

۳- معیارهای صلاحیت برای پذیرش مسئولیت

در قرآن نوشته که چه کسی باسوادتر است و چه کسی انقلابی تر است، چه کسی باتقواتر است. چه کسی خدوم تر است. یکی هم چه کسی حال دارد؟ ممکن است همه اینها را داشته باشد ولی وا رفته باشد. صبح قلقلک می دهی و غروب می خندد. وا رفته است. می گوید: وا رفته هم نباشد. «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره/۲۴۷) هم از نظر علمی خیلی باسواد باشد و هم جسمش، بازویش قوی باشد. علم و جسم، در قرآن گفته اینها درجه یکها هستند. سابقه، تقوا، انقلابی بودن، بگوئید... از نظر جسمی قوی بودن، پس انتخابات ما توحیدی شد. وقتی می گوییم: «لا اله الا الله» اله و الله فرق دارد. «لا اله» اله یعنی جذب چه کسی می شوی. هر کس جذبش می شوی اله است، «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان/۴۳) یعنی جذب هوسش شد. جذب رفیقش شد، جذب مقام شده، جذب پول شده، جذب هر چه شود به آن چیزی که شما را جذب کرد اله می گویند. الله یعنی فقط خدا، یعنی هیچ چیز مرا جز او جذب نمی کند. سلام من، نشستن من، با چه کسی قهر هستی؟ چرا قهر کردی؟ این آدم نا اهل است، گنهکار است. فاسق است. چون فاسق است، من... چرا با این رفیق شدی؟ کمال دارد. یعنی قهر کنیم یا آشتی کنیم. بخوریم، چه بخوریم؟ قرآن را باز کن، «کلوا» این غذا را بخور. دوباره «کلوا» این غذا را هم بخور، «کلوا» این غذا را هم بخور. پس چه چیزی نخوریم؟ «لا تاكلوا» این را نخور، توحید که شد یعنی در لقمه های ما اثر می گذارد. مثل چرخ خیاطی، از پیچ گوشتی تا کامیونش، همه باید آرم بخورد. سرویس شکستنی، از دیس بزرگ تا نمکدان کوچکش، حالا...
آدم اگر برای خدا شد، هیچکس هم عقده ای نمی شود. مثلاً بین مردم روز عاشورا چه می کنند؟ حسین حسین، حسین حسین! همه مردم حسین حسین می کنند، هیچوقت امام حسن نمی گوید: یعنی چه؟ خوب یکی هم حسن حسن بگوئید، ما هم امام هستیم. ما امام بزرگتر هستیم. امام حسن بگوئید: اصلاً من امام امام حسین بودم ولی امام حسین امام من نبود. همینطور هم هست. یعنی امام حسن امام امام حسین بوده است ولی امام حسین امام امام حسن نبوده است. چون او برادر بزرگ است. خوب یکی هم حسن حسن بگوئید. ولی الآن خدا که نیست به او پپسی دادند، به او کانادا دادند، به او میراندا دادند، به او گفتند: بفرما، به او گفتند... برای او... دو خانم با هم قهر هستند شش ماه، در عروسی زهره به او گفتند: برو در سواری و به من گفتند: برو در مینی بوس! دو تا خواهر هستند با هم قهر هستند سر اینکه چرا به آن خواهر چای پررنگ دادند و به این خواهر چای کم رنگ دادند؟ برنج او را در بشقاب شکستنی ریختند و او را در ظرف یکبار مصرف دادند. الآن به نظر شما اگر لب دانشگاه بایستیم و بگوییم: دانشجویان عزیز، استاد هست، علم هم هست. اما مدرک نیست. چند نفر سر کلاس می آیند؟ ما درس می خوانیم که مدرک بگیریم. اگر مدرک ندهند چه کار به علم داریم.

۴- دوری از منیت در زندگی

من خودم از حرم امام رضا بیرون آمدم، درهای طلایی را بوسیدم. آمدم در صحن حال نداشتم درهای چوبی را ببوسم. دیدم من هم خالص نیستم و امامت من با طلا قاطی است. می خواهد روضه بروم، خدا نیست. می گوییم: روضه برویم، می گوید: من شام خوردم. عه... یعنی آن روضه ای می رود که شام داشته باشد. اگر شام نداشته باشد، نه این هیأت محله خودمان است. برویم محله خودمان، محله خودمان است یعنی چه؟ بین کجا بیشتر استفاده می کند، آنجا برو. هر جا استفاده می کنی برو نه هر جا محله است. این را دوست دارم، مادر در کوچه

می‌آید می‌بیند بچه‌اش با بچه‌های همسایه دعوایش شده است. فوری بچه خودش را کنار می‌کشد به بچه همسایه می‌گوید: برو گمشو! خوب شاید حق با بچه همسایه باشد. نه، من کار به حق ندارم. این بچه من است پیش من بیاید، بچه همسایه برو گمشو، اینها پیداست ما هنوز جامعه‌مان خدایی نیست. این را دوست داریم به او رأی می‌دهیم. این را دوست نداریم رأی نمی‌دهیم، کاری نداریم به درد می‌خورد یا به درد نمی‌خورد. همشهری ما هست و هم لهجه ما هست. آقایان مسئولین مملکتی خیلی‌ها که مشورت می‌کنند فقط با رفقای خودشان مشورت می‌کنند. قرآن می‌گوید: «وَ شَاوِرْهُمْ» (آل عمران/۱۵۹) هم یعنی مردم، حالا ممکن است این همشاگردی شما نبوده است، تمام... نمی‌توانیم تمام بگوییم، بسیاری از مشاورین دوستان ما بودند که در دانشگاه همشاگردی و همکار بودیم، حالا که همکار شدیم من رئیس شدم، همان‌هایی که همکار بودیم، البته اشکال ندارد از همکارها هم باشد. فقط همکارها نباشد، نه یعنی آدم همکارهایش... بالاخره آن کسی که من ده بیست سال سی سال چهل سال با هم بودیم او شناخت روی من دارم و من هم شناخت دارم. آنها اولویت دارند اما اینطور نباشد که چون همشهری و هم لهجه ما نیست یا در انتخابات به ما رأی نداده ما هم الان دیگر فرماندار و استاندار و بخشدارش نکنیم چون ایشان در ستاد انتخاباتی ما نبوده است. این دیگر من می‌شود. توحید یعنی چه؟ توحید یعنی همه‌جا باید خدا مطرح باشد. لذا می‌گویند: از یک غذایی که می‌خواهی به غذای دیگر بروی، باز یک بسم الله دیگر بگو. مثلاً تا حالا آبگوشت می‌خوردی، حالا می‌خواهی نان و پنیر بخوری، بسم الله الرحمن الرحیم.

شما جنس که می‌خری هر جنسی یک فاکتور دارد، می‌خواهی سوار شوی، حدیث داریم سوار مرکب می‌شوی بگو: بسم الله، در ازدواج می‌گوید: بسم الله بگو، در خرید بسم الله بگو. در حرکت بسم الله بگو، «ان صلاتی» صلاه یعنی چه؟ بلد هستید. «إِنْ صَلَاتِي وَ نَسْكَی» (انعام/۱۶۲) نسک یعنی عبادت، «وَ مَحْيَايَ» زنده بودنم، «وَ مَمَاتِي» مرگم، همه برای خداست. قرآن می‌گوید، آدم موحد، ابراهیم موحد بود. یعنی چه؟ یعنی همه چیزش برای خدا بود. امام حسین همینطور که سر بالین علی اکبر پسرش آمد، سر بالین یک یار دیگرش که ناشناس بود رفت. حتی نقل شد یک سیاهپوستی در کربلا بود، امام حسین بالای سرش آمد، گفت: بالای سر من هم آمدی؟ گفت: بله، بالای سر تو هم آمدم. اگر به پولدار رسیدیم سلام گرم کردیم، سلام مخلصم، به فقیر گفتم: سلام. چرا فرق گذاشتی؟ هردو مسلمان هستند و هردو سلام کردند، چرا این را پررنگ کردی و این را پررنگ نکردی؟ چرا این معلم را دوست داری و او را دوست نداری؟

۵- توحید یعنی خداسالاری، در امور زندگی

توحید یعنی فقط خدا، نه مرد سالاری، نه زن سالاری، توحید یعنی نق نزن، خدا گفته بگو چشم. مگر ما نمی‌گوییم اهل توحید هستیم. توحید یعنی حرف حرف خداست، بله یکجا را خدا به اختیار ما گذاشته است، انتخاب کن. مثلاً یک بودجه مملکت است، این را صرف بیمارستان کنیم یا آموزش و پرورش یا جاده، این اختیار با شماست. مشورت کنید «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) اما یکجایی که خدا گفته: نماز صبح دو رکعت است. چرا دو رکعت است؟ مشورت کنیم بلکه سه رکعتش کنیم. یا رأی بدهیم بلکه یک رکعت کنیم. اصلاً رأی بدهیم حذف کنیم. وقتی خدا گفته، قرآن یک آیه دارد می‌گوید: حرفی که خدا زد دیگر بالای حرف خدا... خداوند گفت: در غدیر خم به پیغمبرش گفت: علی را نصب کن. بعد از پیغمبر امیرالمؤمنین است. نشستند و رأی دادند و کسی دیگر را نصب کردند. این خدایی نیست. اگر توحید هست یعنی هرچه خدا گفته است. قرآن

می‌گوید: «ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَآ مُؤْمِنَةٍ» (احزاب/۳۶) نه مرد با ایمان، نه زن با ایمان، وقتی خدا یک چیزی گفت، دیگر نباید نق بزنند. آقا چرا گوشت خوک حرام است؟ نمی‌دانم چرا حرام است. آن خالقی که مرا خلق کرده، خوک هم خلق کرده است. او می‌گوید: بابا این گوشت خوک وارد این معده نشود. علتش هم فهمیدیم الحمدلله، نفهمیدیم چون خدا گفته گوش بدهید.

شما به دکتر می‌گویید: چرا این قرص گرد است و این قرص دراز است؟ چرا آن لوزی و آن بیضی و این قهوه‌ای است؟ چرا می‌گویی: این قرص را دو تا بخور، یکی بخور، قبل از غذا، بعد از غذا، آن چهار ساعت، آن شش ساعت، آن هشت ساعت، چرا به یک دکتر چرا نمی‌گوییم، دکتر است وقتی دکتر است دیگر چرا نمی‌گوییم. توحید یعنی هوس خودت را کنار بگذار. من دوست دارم، من دوست ندارم. حزب هم باید کنار بگذاریم. اول انقلاب منافقینی بودند که الحمدلله تار و مار شدند، وقتی اینها را می‌گفتند چرا چنین کردی؟ می‌گفت: سازمان دستور داده است. سازمان می‌گفت: برو آیت الله صدوقی را یزد، یا آیت الله اشرفی را در کرمانشاه یا آیت الله طباطبایی را بکش. می‌رفت می‌کشت. می‌گفتند: به چه دلیلی می‌کشتی؟ او را می‌شناختی؟ نه، پس چرا کشتی؟ سازمان دستور داده است. این بت است. اگر کسی می‌گوییم: خدا چنین گفته، او گفت: من چنین می‌گویم، یعنی چه؟ یعنی من توحید نیستم. نظر من اصل است. سازمان دستور داده، چشم! خودم دوست ندارم چشم! توحید یعنی چه؟ زور، نه زور هم باید کنار بگذاریم. چه کسی زور دارد. مدرکش چقدر است؟ کار به مدرکش نداریم. ممکن است مدرکش بالا باشد، کارشناس ارشد باشد، دکتر باشد، آیت الله باشد ولی حرفش درست نباشد. این خیلی مهم است که انسان وقتی... الآن تعطیلات ما توحیدی است؟ استخدام ما توحیدی است؟ تا انسان توان دارد باید کار کند. اینکه ما سی سال است بازنشست می‌کنیم، چون یک قرارداد بستیم بر اثر قرارداد است و گرنه در اسلام سی سال، چهل سال نداریم. اگر جان داری کار کن ولو هفتاد سال داری. مراجع تقلید ما کارشان از هشتاد سالگی شروع می‌شود. ما در اسلام از کار افتادگی داریم ولی بازنشستگی نداریم پس این بازنشستگی‌هایی که الآن انجام می‌شود بخاطر قرارداد است. قرارداد می‌بندند که من سی سال در این اداره کار می‌کنم. ماهی یک مقدار از پولم بردارید و بعد از سی سال می‌روم بازنشست شوم از همان حقوق به من بدهید. چون قرارداد است طبق قرار باید عمل شود. قانون است و باید عمل شود. اما خود اسلام ناب می‌گوید: هر کس جان دارد کار کند و هر کس جان ندارد کار نکند. ممکن است کسی بیست سال کار کرده است و دیگر نتواند کار بکند و بازنشسته شود. ممکن است سی سال است کار کرده است ولی تازه حالا آب بندی شده است. حالا وقت کارش است و باید کار کند.

۶- حضور قرآن در متن زندگی، نه در مراسم تشریفاتی

ما همینطور فکر کردیم توحید یعنی خدا یکی است. مثل اینکه قرآن کتاب مقدس است، می‌بوسیم روی طاقچه می‌گذاریم. این کتاب مقدس است. در خانه‌های ما قرآن هست اما در زندگی ما قرآن نیست، قرآن را می‌بوسیم و روی طاقچه می‌گذاریم. ۱- روی کیف عروس می‌گذاریم، ۲- بالای سر مسافر می‌گذاریم، ۳- خانه نو خریدیم، قرآن و آینه می‌بریم. ۴- شب قدر بک یا الله می‌گوییم. «بک یا الله» کیف عروس، بالای سر مسافر، گروه تواسیح درست می‌کنیم، حفظ قرآن انجام می‌دهیم. اینها همه پوست است. آیا قرآن آمده که چه لباسی بپوشیم؟ با چه کسی قهر کنیم؟ با چه کسی بجنگیم، کجا برویم؟ کجا نرویم؟ توحید یعنی زندگی، یعنی اراده خدا، فرمان خدا، اولیای خدا در زندگی ما باشد.

چه چیزی تولید کنیم در تولید؟ چه توزیع کنیم در توزیع؟ چه مصرف کنیم؟ اینها همه توحید است. مقام معظم رهبری بارها فرمودند: ما تولید مسائل هسته‌ای را خلاف شرع می‌دانیم. یعنی جایز نیست کسی چیزی تولید کند که انفجار به وجود بیاورد. خوب و بد با هم کشته شوند. عروسی است، دامادی است، محله است، یک بمب را بیانداز و برو. طرف کیست؟ شناخت ندارد، خلبان در آسمان است و به او دستور می‌دهند بزند، این هم می‌زند. کجای این توحید است؟ آدم دشمن را می‌کشد باید بشناسد این دشمنش هست، مقصر است. حضرت امیر فرمود: من در جبهه یک نفر را که خواستم بکشم تا آخرش فکر می‌کردم این به کجا بند است؟ ولی ما آدم توحیدی هم داشتیم.

زمان جنگ خلبانی داشتیم به او گفتند: برو پل عراق را بزن و بیا، رفت آنجا دید یک آدم روی پل راه می‌رود، گفت: این آدم چه گناهی کرده، هی تاب خورد که این آدم از پل که رد شد، پل را زد. ما با صدام جنگ داشتیم. این بنده خدا دارد راه می‌رود حال آنکه در خطر بود. یک هواپیما که بالای پل دارد تاب می‌خورد هر لحظه ممکن بود هواپیمایش را بزنند، ولی این خیلی خلبان... این را موحد می‌گویند. حساب کنید، چه چیزی تولید کنیم؟ تولید خیلی چیزها حرام است. تولید هروئین، تولید تریاک، خیلی تولیدات، تولیدات مشروبات الکلی، توزیعش، باز بعضی از توزیع‌ها حرام است. مصرفش، باز بعضی مصرف‌ها حلال است و بعضی مصرف‌ها حرام است. خلاصه حرفم امروز این است که می‌خواهم بگویم: وقتی گفتیم خدا، امام غذا که می‌خورد یک کسی رد می‌شد می‌گفت: بسم الله. نمی‌گفت: بفرما. می‌گفتید: بفرما یعنی بیا بخور، بسم الله هم یعنی بیا بخور، اما بسم الله درونش است. آدم می‌خواهد برای خانم چادر بخرد، عید نوروز بخری، زن داری است. روز تولد حضرت زهرا روز زن بخری، مذهبی می‌شوی.

۷- قصد و انگیزه الهی، در همه کارها

آب به صورتت می‌زنی برای اینکه خنک شوی عبادت نیست، برای وضو است، عبادت است. حتی داریم وقتی می‌خواهی در اتاقت هم بنشین، نگاه کن قبله چطور است؟ قبله این طرف است، اگر قبله این طرف است آن طرف بنشین که همینطور که نشستی تلویزیون می‌بینی و با خانواده‌ات صحبت می‌کنی رو به قبله هم نشسته باشی. همه چیز توحیدی، همه چیز خدایی، پیغمبر اسلام به کسی رسید، بچه بود. بچه گفت: من تو را دوست دارم. به پیغمبر گفت. پیغمبر گفت: آقازاده مرا دوست دارید؟ گفت: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ گفت: تو را هم بخاطر خدا دوست دارم، این را توحید می‌گویند. اگر یک روز امام خمینی نعوذ بالله، پناه بر خدا، امام خمینی یک روز نماز صبحش را نخواند، تمام می‌شد دیگر نه دوستش داریم. نه از او تقلید می‌کنیم. نه پشت سرش نماز می‌خوانیم، امام خمینی را هم دوست داریم بخاطر اینکه بنده خالص خداست. وگرنه با کسی قرارداد نیستیم که ما طرفدار این باشیم یا نباشیم. لذا امام وقتی یک حکمی به رئیس جمهور می‌داد، می‌گفت: تامادامی که طبق قوانین شرع عمل کنی، مورد تأیید هستی. یعنی اگر یکوقت رئیس جمهور بنی صدر شد، خلاص! حتی انتخابات ما توحیدی نیست. اگر ۵۱ نفر گفتند: آقای الف و ۴۹ نفر گفتند: آقای ب، ما می‌گوییم: آقای الف رئیس است. این دلیل عقلی است؟ یعنی حتماً هرکس ۵۱ نفر رأی داد حرفش درست است؟ فکرش درست است؟ کارهایش درست است؟ منتهی چاره‌ای نداریم. مثل قرعه است، ما یک قرآن داریم دو نفر تقاضا می‌کنند. چه کنیم؟ می‌گوییم: قرعه بکشید، چون چاره نیست. بالآخره وقتی می‌خواهیم یک رئیس تعیین کنیم چه کنیم؟ می‌گوییم: حالا ببینیم رأی مردم چیست؟ رأی مردم از باب این است که مثل قرعه است، راه حل است اما راه حق نیست. یک سؤال می‌کنم پاسخ بدهید، اگر کسی ۵۱ رأی آورد و یک کسی ۴۹ رأی آورد، می‌توانید

بگوئید: والله آن کسی که ۵۱ نفر رأی آورده کارش درست است؟ می‌توانید بگوئید. بگوئید.. نمی‌توانیم. ممکن است رأیش بالا باشد. خیلی چیزها، مثلاً اگر یک کشوری گفت: لواط حلال است، پس لواط کار خوبی است؟ اگر یک کشوری یک مواد سمی را تجویز کرد، باید گفت: حتماً خوب است؟ چون مصرف می‌کنند خوب است؟ من یک آقای را دیدم، گفت: من مدیرعامل حالا اسمش را نمی‌برم. مدیرعامل کارخانه‌ی یکی از این نوشابه‌هاست. نمی‌شناختمش و خودش را معرفی کرد. بعد گفت: آقای قرائتی من مدیرعامل این کارخانه هستم، می‌دانم چه درست می‌کنم و خودم هم نمی‌خورم. خواهش می‌کنم تو هم نخور! معنایش این نیست که حالا که همه می‌خورند، پس ما هم بخوریم.

ورزش‌های ما، باید رنگ الهی داشته باشد. با بسم الله شروع شود، با رفاقت شروع شود و با رفاقت تمام شود. دنبال اینکه رنگ قرمز است، رنگ آبی است، بزنیم بشکنیم و شیشه بشکنیم، این کجایش خداست؟ بعد هم در نماز و ورزش مراعات نماز را نمی‌کنیم. مراعات کشورمان و امنیت را نمی‌کنیم. مراعات امنیت را نمی‌کنیم. مراعات مال مردم را نمی‌کنیم. کجای این ورزش ما... کلمه توحید یک «لا اله الا الله» می‌گوییم، «شاهد ان لا اله الا الله» می‌گوییم ولی... حتی در مسجدهای ما، آیا آخوندی حق دارد بگوید: این مسجدی که من ساختم بعد از من پسرم پیشنماز شود؟ بلکه مردم پسر شما را قبول نداشته باشند. مردم را آزاد بگذار به هرکس خواستند اقتدا کنند. بله پسر آقا اولویت دارد، چون پدرش مسجد ساخته همیشه پسر... لذا حدیث داریم خوشا به حال کسی که پسرش شاگردش باشد. یعنی اگر من نجار بودم، پسر من کار کند زودتر یاد می‌گیرد چون با محبت، پسر من است و با محبت نجاری یادش می‌دهم. او چون پسر من است خیانت به من نمی‌کند. این کمالات را اولاد دارد اما قانون کلی درست نیست. که هر مسجدی صاحبش مرد پسرش جای او باشد. اگر پسرش را قبول دارند چه بهتر و اگر نه کسی که مردم قبول دارند.

یکبار یکی از اعضای دفتر امام به امام گفت: آقا ما در دفتر شما کار می‌کنیم، شما از کار ما راضی هستید؟ امام فرمود: اگر خلاف شرع ببینم می‌گویم: بروید فردا دیگر نیایید. من با کسی رودروایی ندارم. پیغمبر آب خورد، این آب را که خورد مقداری از آب درون ظرف ماند. یک پسر این طرفش نشسته بود. گفت: یا رسول الله این آب را به من بده من باقی‌اش را برای تبرک بخورم. لیوان پیغمبر است. گفت: باشد. تا رفت این لیوان را به این پسر بدهد، نوجوان یک چند تا پیرمرد این طرف بودند، گفتند: یا رسول الله به ما بده! دید اینها چند نفر پیر هستند و این هم یک بچه است. فرمود: حق با بچه است چون اول گفت. چون اول این گفت حق با ایشان است. اگر ایشان اجازه داد به شما می‌دهم. گفت: آقا زاده شما اجازه می‌دهی این لیوان را که شما گفتی برای شماست، نوبت شماست، شما اجازه می‌دهی من این لیوان را به این پیرمرد بدهم؟ پسر گفت: نه، گفت: نه که بسم الله. این را حق می‌گویند، این را توحید می‌گویند. الان که خیلی فاصله گرفتیم.

بنده خدایی بچه‌اش کنارش بود در اتوبوس، این بچه ادرارش گرفت. به پدرش گفت: ادرار دارم. گفت: برویم به راننده بگوئیم. به راننده گفت: می‌شود نگه داری؟ گفت: نمی‌شود، برویم فلان جا نگه می‌دارم. این بچه هی پا به زمین می‌زد که عجله دارم، این راننده... یک نفر رفت به راننده گفت: می‌دانید ایشان کیست؟ این فلانی است. پدر یک آدم مهمی بود. گفت: عه، فلانی است؟ فوری ترمز کرد. گفت: بفرمایید. پیاده شدند و بچه ادرار کرد و سوار شدند. گفت: این چه مملکتی است که شاشیدنش هم پارتی می‌خواهد؟ تا نگویند آقای فلانی است، ترمز نمی‌کند!

رشوه یعنی چه؟ یعنی توحید نیست. پول دادند کارت راه می‌افتد، پول نباشد نه، من کار به خدا ندارم. رشوه یعنی توحید نیست. پارتی بازی یعنی توحید نیست. گاهی وقتها قرآن یک آیه دارد می‌گوید: حضرت نوح گفت:

خدایا کفار را غرق کن ولی پسر غرق نشود. «إِنَّ أُنْبِيَّ مِنْ أَهْلِی» (هود/۴۵) بچه من اهل من است. فرمود: پسر نوح هم باید غرق شود. ما پارتی بازی نمی‌کنیم، دین ما این است و پسر نوح هم باید غرق شود. خانمی از اشراف دزدی کرده بود حضرت فرمود: چهار انگشت او را قطع کنید. گفتند: این خاندان فلانی است و نمی‌شود دستش را قطع کرد. فرمود: نمی‌شود یعنی چه؟ دخترم زهرا هم دزدی کند دستش را قطع می‌کنم. این توحید است. یک چند تا آدم خدمت امام صادق آمدند، امام صادق به یکی گفت: شغل جنابعالی چیست؟ گفت: من شغل ندارم، بیکار هستم. تا گفت: بیکار هستم، فوری امام صادق رویش را برگرداند و فرمود: «سقط من عینی» من به آدم بیکار نگاه نمی‌کنم. رودروایی نداریم.

۸- توحید، یعنی صداقت در انجام مسئولیت

آقا استاد است از او سؤال می‌کنی، بلد نیست. خیلی قشنگ، اگر موحد باشد، توحیدی باشد باید بگوید: پسر جان! دختر خانم، من بلد نیستم انشاءالله فردا پاسخ می‌دهم. پیشنهاد هستم، بنده سر نماز می‌گویم: «مالک یوم الدین ایاک نعبد...» یادم آمد وضو نداشتم. آقایان وضو ندارم قصد فرادی کنید و برای خودتان، بروم وضو بگیرم. این پیشنهاد موحد است. اگر بگویم: وضو ندارم زشت است و آبرویم می‌ریزد و می‌گویند: آقا وضو ندارد. وضو نداری که نداری... دکتر مرض را تشخیص نمی‌دهد باید بگوید: بیمار عزیز مرض تو را نفهمیدم، رک بگوید. می‌گوید: نه بگویم نفهمیدم در شأن من نیست. آقا بگو فلان دکتر از من بهتر است. آن هم نمی‌گوید. بگو پول را پس بده. بگو حال که مرض شما را تشخیص ندادم پول را بگیر و برو جای دیگر. نه حاضر هستند بگویند: بلد نیستیم، مرض را تشخیص ندادیم. نه حاضر هستند پول را پس بدهند. نه حاضر هستند معرفی کنند که فلانی از ما بهتر است.

آقای قرائتی هفته دیگر در تلویزیون نیا، یکوقت این سمت خدا یک مدتی من بودم. گفت: آقای قرائتی اشکال دارد کسی جای شما باشد؟ گفتم: اگر یک نفر به مخاطبین اضافه می‌شود واجب است مرا عوض کنید. مثلاً فرض کنید من این مقدار جمعیت دارم و اگر فلانی بیاید دو نفر اضافه می‌شوند. اگر دو نفر اضافه می‌شوند واجب است مرا عوض کنی، اگر کم می‌شود حرام است مرا عوض کنی. اگر مشتری کم می‌شود حرام است و اگر مشتری زیاد می‌شود نماز جماعت، یکی اضافه شود ثواب جماعت بیشتر می‌شود. اجمالاً توحید یک چیز فکری نیست که خدا یکی است ولی عزل و نصب و محبت و روضه و پیشنهادی و وقف و همه کارهای ما از مدار توحید بیرون می‌رود و فقط «لا اله الا الله» می‌گوییم، یک لفظش مانده است. توحید یعنی فکر الهی، نگاه الهی، حرف الهی، تصمیم الهی، عزل الهی، نصب الهی، حب الهی، بغض الهی... خدایا این حرف‌هایی که زدم اندازه دهانم نبود و بالاتر از دهانم بود. به حق آنهایی که به حق مخلص و موحد بودند رگ‌های شرک را از همه ما دور بفرما. تمام حرکات و تحصیل ما، کار ما، سیاست و اقتصاد ما را الهی قرار بده.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

«سؤالات مسابقه»

۱- آیه ۱۰۶ سوره یوسف، به چه کسانی نسبت شرک می‌دهد؟

- (۱) بت پرستان
- (۲) گروهی از مؤمنان
- (۳) دنیاپرستان

۲- آیه ۹۵ سوره نساء، بر کدام یک از معیارهای فضیلت تأکید می‌کند؟

- (۱) علم و دانش
 - (۲) جهاد در راه خدا
 - (۳) تقوا و پرهیزکاری
- ۳- آیه ۴۳ سوره فرقان، از چه کاری مذمت می‌کند؟

- (۱) هوی و هوس پرستی
 - (۲) پیروی از نیاکان
 - (۳) تعصب نابجا
- ۴- آیه ۱۶۲ سوره انعام، بر الهی بودن چه کارهایی تأکید می‌کند؟

- (۱) نمازهای روزانه
 - (۲) همه عبادات
 - (۳) همه کارهای زندگی
- ۵- سفارش قرآن در نحوه‌ی اداره جامعه چیست؟
- (۱) مشورت با مردم
 - (۲) تعبد در برابر خدا
 - (۳) پیروی مردم از بزرگان جامعه

🌸 کانالهای درس‌هایی از قرآن :

<https://shad.ir/moravejan> ایتا <https://eitaa.com/tarheonsebaquran>

شاد <https://splus.ir/tarheonsebaquran> سروش بله Tarheonsebaquran@

🌸 دانش آموزان عزیز برای شرکت در مسابقه به مجری محترم مسابقه مدرسه مراجعه کنند

🌸 برای شرکت در مسابقه پیامکی پاسخ سؤالات رابه صورت عدد ۵ رقمی به عدد ۳۰۰۰۱۱۴ پیامک کنید.